

شهر خوژو (Chorzow) با ۱۱۰ هزار نفر جمعیت

از نکته نظر شیمی شهر صنعتی مهمی بشمار میآید .

شهر بیالیستوک (Bialystok) با ۱۰۷ هزار نفر جمعیت

این شهر درخاور لهستان واقع شده و مرکز ریسندگی و بافندگی معروفی است .

گذشته از این شهر هائیکه در بالا شرحی از آنان داده شد در لهستان شهرهای

قدیمی و مهم دیگری نیز وجود دارند که عبارتند از .

تورون (Torun) با ۶۲ هزار نفر جمعیت

گیلتسه (Kielce) با ۵۸ » »

ولوتسلاوک (Wloclawek) با ۵۶ هزار نفر جمعیت

گروچیوندز (Grudziadz) با ۵۴ » »

پشمیشل (Przemysl) با ۵۱ » »

شهر بزشچ (Brzese nad Bugiem) که بر روی رود بوگ بنامشده با ۵۱ هزار نفر جمعیت

گرودنو (Grodno) با ۵۰ هزار نفر جمعیت

بوریسلاو (Boryslaw) ۴۳ هزار نفر جمعیت (این شهر دارای کانه‌های زیاد نفت است)

روونو (Rowno) با ۴۲ هزار نفر جمعیت

لوتسک (Luck) با ۳۵ » »

تارنوپل (Tarnopol) با ۳۴ هزار نفر جمعیت

دروخوبیچ (Drohobycz) با ۳۲ هزار نفر جمعیت

پینسک (Pinsk) با ۳۲ هزار نفر جمعیت

کنیزنو (Oniežno) با ۳۰ هزار نفر جمعیت .

چی‌یشین (Cieszyn) با ۲۸ » »

کول (Kowel) با ۲۹ » »

و بسیاری شهرهای دیگر .

نظر اجمالی بتاریخ

ده قرن لهستان از زمانهای باستانی تا کنون



آغاز تاریخ - ادوار باستانی و تاریخی کشور لهستان مانند ادوار تاریخی بسیاری از ملل متمدن روی زمین (از جمله ایران) آمیخته بافسانه و قصص و حکایات اغراق آمیز و شکفت انگیز است.

بنا بر اسناد قطعی و مطمئن آغاز تاریخ کشور ملت لهستان را باید از نیمه اول قرن ۱۰ میلادی (قرن ۴ هجری) محسوب داشت بنابراین ملاحظه میشود که با مقایسه با تاریخ ایران از آغاز زمامداری هخامنشیان تاریخ لهستان مدت پانزده قرن جوانتر و جدیدتر است.

مدت ده قرن پیش بعضی از اقوام اسلاو مانند پولانها و ویسلانها و سیلزینها در تحت فشار اقوام ژرمنی نژاد از ساکن اصلی خود رانده شده در کناره‌های رودهای وارتا و ویستول و ادر سکنی اختیار نموده و هسته مرکزی دولت لهستان را برای مقابله با اقوام مهاجم و متعرض تشکیل دادند.

تشکیل دولت سلسله پیاستها (Dynastia Piastow) قرن دهم تا ۱۳۸۶.

اولین خاندان سلطنتی تاریخی لهستان خاندان پیاست میباشد که مانند خاندان تاریخی هخامنشیان در ایران اساس حکومت و تشکیل دولت لهستان بتوسط آن بنیان نهاده شد این خاندان مدت چهارصد سال یعنی از قرن دهم تا ۱۳۷۰ میلادی در خاندان مستقیم و سپس تا سال ۱۳۸۶ در نتیجه زناشویی در لهستان پادشاهی نمودند.

مهمترین وقایع خاندان - پادشاهی می یسکو اول (MIESZKO . 1.) ۹۹۲-۹۶۰.

مهمترین وقایع در آغاز تاریخ کشور لهستان گرویدن می یسکو و رعایای وی بآئین مسیحی است همین امر سبب گردید که ملت لهستان در آئیه بنیان زندگی خود را در روی تمدن مغرب زمین استوار ساخته و سرنوشت خود را در این طرف جستجو نماید.

بولسلاو اول (Boleslaw) ۹۹۲-۱۰۲۵ و بولسلاو سوم ۱۱۰۲-۱۱۴۸ جانشین میشکو اول .

در میان جانشینان بلا فصل می‌یشکو اول بولسلاو کبیر را باید بشمار آورد . این پادشاه که از سال ۹۹۲ تا ۱۰۲۵ میلادی سلطنت کرد مانند داریوش کبیر اساس دولت و حکومت لهستان را با وضع قوانین و ایجاد سازمان جدید ریخته و بدان سر و صورتی اساسی داد . در زمان این پادشاه مرزهای کشور لهستان از سمت شمال به دریای بالتیک و از طرف جنوب بکوه‌های کارپات (و گاهی بماوراء این کوه‌ها) و از باختر به رود الب و از خاور به رود بوگک کشیده شد . با احداث و ایجاد حوزه‌های روحانیت و کلیساها و صومعه‌ها و آموزشگاه‌های مذهبی تمدن و آموزش و پرورش را در سراسر کشور مستقر ساخته و با تعقیب روش سیاست متینی قدرت دولت آتیه را محرز و روشن ساخت . این پادشاه اولین کسی است که در سال ۱۰۳۵ در گنیزنو (Gniezno) در لهستان بزرگ تاج پادشاهی بر سر نهاد .

ولی صد سال پس از مرگش یکی از جانشینانش بنام بولسلاو سوم (۱۱۰۲-۱۱۳۸) بموجب عادات اسلاوهای آن زمان کشورش را بین فرزنداناش تقسیم کرد ولی حق اولویت و ارشدیت و بالاخره حکومت مرکزی را بفرزندی که مهمترین قسمت لهستان یعنی کراکوف را داشت واگذار نمود .

کشور لهستان باستانهای مختلف تقسیم میشود (۱۱۴۸-۱۴۰۶)

کشور لهستان پس از این تقسیم میدان اختلاف و نزاع شاهزادگان قرار گرفته و مدت يك قرن و نیم اغتشاش و هرج و مرج در آن حکمفرما گردید . همین امر باعث شد که اقوام همسایه خاوری و باختری بدان هجوم آورده اراضی بسیاری را از آن مجزا نمایند و اتفاقاً در جریان همین زمان است (قرن سیزدهم) که حادثات ناگواری برای ملت لهستان روی میدهد که در آتیه آن بسیار مؤثر واقع میشود . از جمله ایجاد منطقه نفوذ شوالیه‌های توتونیک است که در سال ۱۲۲۳ در کناره‌های سفلی رودخانه‌های ویستول و نیمن سکنی اختیار کرده بتدریج پومرانی متعلق

بلهستان و شهر دانزیک را اشغال (۱۳۰۸) کرده بدین ترتیب دست لهستان را از دریا کوتاه نمودند. دیگر هجوم تاتارها ۱۲۸۷-۱۲۵۹-۱۲۴۱ بود که پس از اینکه بیشتر از آسیا از جمله ایران را بباد غارت و کشتار دادند بقاره اروپا هجوم آورده کشور لهستان را در زیر سم ستوران خود گرفتند.

این تهاجم که ملت لهستان در کمال رشادت در برابر آن ایستادگی کرد و استقلال خود را محفوظ داشت وسیله شد که اختلاف زندگی را با اراضی روس نشین و بخصوص نواحی که بوسیله تاتارها تامت چندین قرن اشغال شده و تمدن آن با تمدن آنها آمیخته شده بود واضحتر و مبرهن تر نموده در حفظ مراسم و تمدن اجدادی خود کوشا تر نماید.

تشکیل وحدت لهستان در زمان پادشاهی آخرین خاندان پیاست .

در لهستان (مانند ایران) با وجود پیش آمدن دوره های ملوک الطوائفی و تجزیه کشور معذک عوامل و عناصری که بنیان آن در روی اساس نژادی و تمدنی بنانهاده شده بود موجود بود که پس از استقرار آرامش کشور را بجانب وحدت و مرکزیت قوی سوق میداد بخصوص که عوامل مزبور در میان جامعه ای حکمفرما بود که از نظر وحدت زبانی و عادات و اخلاق يك سان و اختلافی در بین نبود.

در میان خاندان پیاست با وجود اختلافات داخلی که در آن بود کسانی بظهور رسیدند که سرانجام توانستند ملوک الطوائفی را از میان برده و تمام قوای تجزیه شده را جمع آوری نموده و بحکومت مرکزیت بدهند (از جمله هائری اول معروف به ریشو و هائری چهارم معروف به درستکار و شاهزادگان سیلزی) با ایجاد سازمان واحد مذهبی در تمام لهستان در زیر اداره يك نفر رئیس روحانی که در شهر گینزنو (Gniezno) بود بالاخره با استنباط اینکه پیوسته از خارج کشور مورد تهدید است ملت لهستان موفق شد در زیر سرپرستی زمامداران خود وحدت ملی و حکومت خود را باز آورده و بر پایه محکمی بنانههد.

وحدت کامل لهستان در زمان سلطنت آخرین پادشاهان خاندان پیاست از جمله ولادیسلاو لوکیتک (Wladyslaw Lokietek) مشهور به سنگدل که در اتحاد کامل با دولت هنگری بود (۱۳۳۳-۱۳۰۶) و پسرش کازیمیر کبیر عملی گردید.

کازیمیر کبیر (سوم) ۱۳۳۳-۱۳۷۰

کازیمیر کبیر پس از جلوس تخت پادشاهی موفق شد بعضی از نواحی که از دولت مرکزی مجزاشده بود مانند روتنی قرمر (Rus Czerwona) و شهرهای هالیچ (Halicz) و پژه میشل (Przemysl) و لووف (Lwow) در سال ۱۳۴۰ بتصرف در آورده ولی اشغال سایر نواحی را (مانند پومرانی) برای موقع بسیار مناسب گذاشت کازیمیر کبیر را که باید پادشاه عباس بزرگ مقایسه نمود در اداره امور داخلی و حسن سیاست و تدبیر مهارت کاملی بخرج داده کشور را از اوضاع مغشوش رهائی داده چرخهای تمام شئون زندگی کشور را بحال عادی و آرامش باز آورد کازیمیر بخصوص در امور اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ملت لهستان نظر مخصوصی داشته در ترقی آنها سعی و کوشش کرد تنها پادشاهی است که يك پول واحد و يك دسته قوانین قضائی و يك سازمان واحد اداری در سراسر کشور معمول داشته در آبادانی و عمرانی شهرها جهدی بلیغ نمود در زمان زمامداریش اقتصاد و بازرگانی در پیشرفت و ترقی افتاد چنانکه گفته اند کازیمیر چون پادشاهی رسید بنای کشور را باچوب دید چون درگذشت بنیان آن از سنگ نهاده شده بود.

کازیمیر کبیر بیش از هر چیز در رفاه حال و آسایش کشاورزان و فلاحان که بیشتر و اکثر ملت لهستان را تشکیل میدادند سعی کرد و بهمین جهت او را «پادشاه کشاورزان» لقب داده اند.

یهودیهها که تا آن زمان نسبت بآنها بد رفتاری میشد و حتی بخارج از لهستان رانده شده بودند در تحت مراقبت و مهربانیهای کازیمیر مجدداً ب لهستان بازگشته و مانند سایرین در تحت يك رشته قوانین مخصوصی بزندگان مشغول شدند.

بسط فرهنگ و آموزش و پرورش در زمان این پادشاه بحد کمال رسید بر شماره آموزشگاههایی که در زیر اداره کلیساها و صومعهها بودند روز بروز افزوده شد در زمان همین پادشاه بود که ده دانشگاه کراکوف ۱۳۶۴ که با دانشگاههای پراگ و وین دم از رقابت میزد و با آنها قدیمترین دانشگاههای اروپای مرکزی را تشکیل میداد ایجاد گردید.

ترقی و پیشرفت اوضاع اجتماعی و فرهنگی در زمان کازیمیر کبیر .

اوضاع اجتماعی و فرهنگی لهستان در آخر پادشاهی کازیمیر کبیر بسیار خوب و مراحل درخشانی را می پیمود و روز بروز بر سعادت و رفاه حال طبقات مختلفه کشور افزوده میگردد. تمام طبقات اجتماعی مانند روحانیان و اشراف (Szlachta) و بورژواها و کشاورزان و پیشه وران در فعالیت بوده و قدرت سلطنت و حکومت مانند محور و اهرمی تعادل و توازن را میان آنها برقرار نموده و استوار میداشت صنعت معماری که در قرون ۱۲ و ۱۳ چندان رونقی نداشت و جز چند بنائی که بسبک رومی ساخته شده بود بنائی دیگر وجود نداشت ولی از قرن ۱۴ این صنعت رو بترقی گذاشته در اندک مدتی کاخها و کلیساهای عظیم و باشکوهی بسبک گوتیک و خانههای زیبائی در سراسر لهستان بخصوص در کراکوف و لووو بنا گردید علوم و ادبیات قرن ۱۴ میلادی لهستان البته با اهمیت و درجه آنها در ایران نبوده و اشخاصی هم مانند رشیدالدین فضل الله مورخ و پزشک و خواجه حافظ شاعر بزرگ در لهستان وجود نداشت ولی با این تفصیل ملت لهستان میتواند بوجود مورخی لهستانی در قرن ۱۲ مانند گالا انونیم (Galla anonima) و دانشمندی در اوایل قرن ۱۳ مانند بندسنتی کادلویک (Wincenty Kadlubek) که اول کسی است که در تاریخ خود از پادشاهان قدیم ایران (کوروش و داریوش) صحبت کرده است و مورخ دیگری در قرن ۱۴ مانند (Jan z Czarnkowa) یان چارنکوف که وقایع سلطنت کازیمیر کبیر را برشته تحریر آورده است و نیز بیزیکیان مشهور می مانند ویتلیون چیولک (Witelion Ciolek) افتخار

و مباحثات کند .

در این زمان در جهان ادبیات شرح حال مقدسین بزبان لاتین جانشین رمان و افسانه نویسی شده بود . این گونه ادبیات از مدتها پیش بزبان لهستانی در دعاها و سرودهای مذهبی رواج داشت و در همین زبان بوده است که در جنگها سرودهای جنگی بنام یوگو روجیدزا (Bogurodzica) خوانده میشده آغاز این سبک را باید بزمان بولسلاو کبیر (اول) منتسب دانست .

لهستان دولت بزرگ و معظم اروپائی .

سلسله خاندان یاگیلون (Jagielloni) ۱۳۸۶-۱۵۷۲ .

در حدود پانزده سال پس از مرگ کازیمیر کبیر چون فرزندی از او باقی نمانده بود یگانه نوه دختریش ملکه جوان یادویگا (Jadwiga) در سال ۱۳۸۶ با (Jagiello) یاگیلو شاهزاده لیتوانی که بمذهب کاتولیکی با تمام رعایایش گرویده بودند ازدواج کرد . یاگیلو بمناسبت اینکه شوهر شاهزاده خانم لهستانی بود و چون وارث دیگری برای تخت سلطنت نبود پادشاهی لهستان انتخاب گردید و با او سلطنت خاندان یاگیلو آغاز شد .

این خاندان مدت چندین قرن در کشور لهستان زمام امور را در دست داشت و در زمان همین خاندان است که موضوع لیتوانی و سیاست شرق بطور کلی در تاریخ لهستان آغاز میگردد . خاندان یاگیلو در لهستان عامل مؤثری بوده و میتواند عمل و تأثیر آنرا با خاندانهای ساسانیان و صفویه در ایران مقایسه نمود عصر زمامداری این سلسله را باید در تاریخ لهستان از مهمترین و درخشانترین ادوار تاریخی این کشور محسوب داشت .

اتحاد دو خاندان سلطنتی لهستان و لیتوانی از لحاظ مقاومت با تعرض خارجی و همسایگان در آغاز امر بسیار مفید و عملی بنظر آمد . چنانکه یاگیلو اولین پادشاه این خاندان

**اتحاد لهستان
ولیتوانی**

جنگ گرون ولد (Grunwald) در سال ۱۴۱۰ ضربه مهلکی بدولت ژرمانی شوالیه های نوتونیک وارد آورد و کازیمیر چهارم فرزند و جانشینش در سال ۱۴۶۶ پومرانی و نواحی دهانه ویستول با دانزیک بتصرف آورد. از طرف دیگر لیتوانیها با استفاده از این قدرت میتوانند در برابر حکومت تزاری مسکوی که روز بروز در حال پیشرفت بود مقابله نمایند. در روی همین اصل بتدریج دولت لهستان و لیتوانی بتدریج بیکدیگر نزدیک شده و ملت لیتوانی با اقتباس تمدن و روش سیاسی لهستان که در روی اصول دموکراسی برقرار بود نزدیکی خود را با همسایه اش بیشتر ثابت و محرز داشت در زمان سیکسیموند اگوست دوم در سال ۱۵۶۹ آخرین خاندان یاگیلون مجلس شورای لوبلن تصمیم گرفت که از دو دولت لهستان و لیتوانی یک حکومت جمهوری واحد در زیر سرپرستی یک پادشاه و یک مجلس شورای که باتفاق آراء دولت انتخاب شوند تشکیل گردد در ضمن مقرر گردید که هر یک از دو قسمت این جمهوری برای خود حکومتی جداگانه با خزانه و ارتش مخصوص تشکیل داده و طبق قوانین موضوعه داخلی خود اداره شوند.

یکی از وقایع مهمه تاریخ لهستان (و همچنین لیتوانی) محسوب
اتحاد لوبلن میشود که در ضمن بزرگترین قابلیت روش ائتلافی ملت لهستان را که نتیجه فکر عالی و بزرگ خاندان یاگیلون میباشد نشان میدهد.

مسائل دیگر علاوه بر مسائل روابط با لیتوانی اولین تغییر مهمی که در **دولت یاگیلونها** اوضاع سیاست داخلی لهستان بمیان آمد دموکرات شدن طبقه اشراف و بسط فکر و روش مشروطه بصورت تشکیل و ایجاد مجالس شوراهائی ایالتی و عمومی در سراسر کشور بود که بدین ترتیب پادشاه تمام اختیارات قانونگذاری خود را از دست داد (۱۴۵۴)

روش حکومت مشروطه و پارلمانتاریسم که اساسش از قرن پانزدهم ریخته

شده در سال ۱۰۰۵ تثبیت گردید قانون بی‌هیل‌نوی (Nihil novi) از این زمان است که لهستان بمعیت انگلیس و هنگری از دولتهای نادری شدند که در اروپا با روش حکومت مشروطه اداره میشدند.

در زمان همین خاندان یا کیلون است که با وضع قوانینی مانند «Neminem Captivabimus» آزادی افراد محرز شده و هیچ قوه‌ای مگر قوای قضائی حق زندانی کردن اشخاص را نداشت (۱۴۳۳)

در این زمان تمام شهرهای بزرگ - کراکوی، لوووف و دانزدیک و پوزنان و ویلنو از اختیارات داخلی و آزادی خود برخوردار شده و اصول حقوق ما کدبورك را در قراین حقوقی خود بکار میبردند و مرزهای لهستان ولیتوانی که بصورت مرز واحدی درآمده بود روز بروز وسعت گرفته و دولت از قدرت مادی و معنوی یکدیگر بهره‌ور شده در پیشرفت آن سعی و کوشش وافر داشتند.

عصر طلائی در زمان پادشاهی سیگیسموندها - اوضاع سیاسی

زمان پادشاهی دونفر آخرین خاندان یا کیلون یعنی سیگیسموند دوم مشهور به آوگوست و نیز زمامداری جانشینان بلافصل آنها را باید از نظر سیاسی و ترقی و بسط علوم و فرهنگ و تمدن از مهمترین و درخشانترین ادوار تاریخی کشور لهستان دانست کشور لهستان در این زمان دست کاملی بدریا داشت تمام نواحی پومرانی و دهانه رود ویستول و پروس شرقی در دهانه رود نیمن و دهانه رود دوینا (۱۵۶۱) و کورلاندی و نواحی تاخلیج فنلاند تابع دولت ویا ضمیمه خاک لهستان بود.

عصر طلائی - اوضاع در قرن پانزدهم میلادی در لهستان دانشمندان بسیاری در **فرهنگی** حوزه دانشگاهی کراکوی که در سال ۱۴۰۰ در زیر مراقبت

و همراهیهای ملکه یا دویگا و شوهرش یا کیلون باوج ترقی رسید میزیستند. از همین زمان است که دانشگاه این شهر بنام «دانشگاه یا کیلون» معروف گردید. ملت لهستان بوجود مورخ بزرگی در قرن پانزدهم مانند یان دلوگش (Jan Dlugosz)



لوبلین - دروازه اتحاد لوبلین

(متوفی در ۱۴۸۰) و قاضی
 مشهوری مانند یان استروروک
 (Jan Ostrorog) (متوفی در
 ۱۵۰۵) و نیز بشر دوستانی مانند
 گرکسوار دوسانوک و فیلیپ
 کالیماخ و غیره مفتخر است.
 در قرن شانزدهم ترقی ادبیات
 بمنتها درجه رسید و امر قابل
 ملاحظه این بود که این ترقی
 ادبیات بیشتر در زبان لهستانی
 بود تا در لاتین موضوع دیگر
 شایان اهمیت در این زمان



دانزیک

همردیف شدن نمایندگان طبقه سوم با اشراف بود.

در این عصر نویسندگان و شعرای مشهور چندی از جمله نیکلاری (Mikolaj Rej) (۱۵۰۵-۱۵۶۹) بظهور رسید شاهکار این نویسنده تشریح مراسم و اخلاق و عادات لهستانیها بود و نیز شاعر معروف دراماتیک و اپیک ژان کوهانوسکی (Jan Kochanowski) (۱۵۳۰-۱۵۸۴) که در غزلسرائی و لطافت اشعار و احساسات شاعرانه ویرا باید حافظ لهستان نامید.

نثر نیز در این زمان مقام ارجمندی را دارا شد در میان نویسندگان مشهور این دوره باید اندره فریچ موژوسکی (Frycz Modrzewski) را نام برد این نویسنده بزرگ

معتقد بود که عظمت و قدرت دولت را باید در روی اساس خصائل فردی بنیاد نهاد و پیوسته با هرگونه امتیازات طبقاتی و عدم تساوی در مقابل قانون مخالفت میورزید.

روحانی پی براسکارکا (Piotr Skarga) (۱۶۱۲-۱۶۳۶) اولین رئیس دانشگاه ویلنو که پس از مرگ سیکیسمونند بزرگ تأسیس گردید خدمات بزرگی بعالم روحانیت و بخصوص اخلاقیات کرده و در مجالس وعظ و خطابه اش اثر عجیبی در شنوندگان خود میکرد. در



کوپرنیک منجم لهستانی

جهان علوم باید دانشمند مشهور و ستاره شناس معروف نیکولا کپرنیک (Mikolaj Kopernik) را (۱۴۷۳-۱۵۴۳) نام برد این دانشمند تحصیلات خود را در دانشگاه یا کیلونها پیاپیان رسانید مهمترین اثرش که در موقع مرگ وی منتشر شد کتاب مشهور «حرکت اجسام آسمانی» میباشد. روابط فرهنگی میان لهستان و اروپا در این زمان بمنتهی درجه خود رسید بسیاری از دانشجویان لهستان در ایتالیا و فرانسه و نیز بمقدار کم در هلند و آلمان برای ادامه تحصیلات خود در رفت و آمد بودند. ادبیات کلاسیک نتایج رنسانس و اثرات بسیار عمیقی در اجتماعات و عادات و اخلاق و صنایع بالاخره در تمدن لهستان کرده و آنها را در راه ترقی و پیشرفت انداخت و در نتیجه همین امر است که آثار و ابنیه چندی بسبب رنسانس در سراسر کشور لهستان ساخته شد از آن جمله است کاخ پادشاهی و اول در کراکوو. کلیسای سیگیسموند که از حیث اهمیت مانند یکی از شاهکارهای بناهای دوره رنسانس در کشورهای ماوراء آلپ میباشد.

پادشاهان انتخابی (۱۵۷۳ - ۱۷۹۵)

پس از مرگ سیگیسموند اوگوست دوم (۱۵۷۲) مقام پادشاهی را که از زمان یا کیلونها معمول گردیده بود مبنای قانون اساسی لهستان قرار داد. این بدعت و قانون تا زمان تقسیم لهستان در این کشور باقی بود و بدان عمل میشد. در میان منتخبین ده نفر بودند که از هر حیث شایان اهمیت می باشند ولی با این تفصیل قانون انتخابی شاه بزرگترین وسیله برای ضعف اساسی حکومت و نیز سبب تسهیل نفوذ بیگانگان در امور داخلی گردید و در روی همین اصل بود که چندین بار زمامداران در صدد برآمدند که قانون انتخابی را تغییر داده و سلطنت را ارثی نمایند ولی این امر تا اواخر قرن ۱۸ بطول انجامید تا اینکه مجلس شورای بزرگ در این زمان موفق بحل آن گردید.

لهستان - جمهوری دموکراسی و اشرافی

یکی از شرایطی که به هائری دووالوا (Henryk Waleziusz) (برادر شارل نهم پادشاه فرانسه) که برای اولین بار با انتخابات آزاد پادشاهی رسید تحمیل گردید.

اصول و روش جمهوری بود که بر طبق آن هر پادشاه منتخبی مجبور بود بحفظ آن سوگند یاد نماید و نیز پذیرفتن بعضی موارد و تضمینات دیگری بود بنام «پاکتا کونوانتا» (pacta conventa). از همین زمان است که آزادی انتخابات و مذهب و حق فراخواندن و تشکیل مجلس شورا و حق «نی هیل نوی» و آزادیهای دیگر اجتماعی اساس زندگی سیاسی و اجتماعی جمهوری گردید و زمانیکه پادشاهی از اطاعت و اجرای مراتب فوق الذکر سرپیچی میکرد ملت لهستان حق داشت بوی اطاعت نکرده و مجبور بکناره گیری نماید.



نصر پادشاهی واول در کراکوی

قوانین و حقوق مزبور اساس بسط و پیشرفت دموکراسی اشرافی و وسیله ترقی و ازدیاد امتیازات سیاسی و اجتماعی اشراف کوچک که این طبقه بشماره زیاد (بیش از سایر کشورها) در لهستان وجود دارند گردید. در انگلیس قبل از تجدید نظر در قانون انتخابات در سال ۱۸۳۲ در هر ۱۶۰ میل زمین فقط ۱٪ سکنه حق

انتخاب کردن داشتند در حالیکه در لهستان در اواخر قرن ۱۶ بیش از ۳ و در قرن ۱۸ بیش از ۱۰٪ و حتی به ۱۲٪ هم رسید.

حکومت لهستان تا قرن ۱۶ حکومتی جمهوری دموکراسی بود که در رأس آن پادشاهی انتخابی قرار داشت و عامل مؤثر و قطعی در تاریخ این کشور اده و افکار عمومی اجتماعی بود نه میل و اراده یک شخص و یا یک دسته بخصوص و ممتاز.

این روش با اینکه پیوسته عامل مؤثر برای ضعیف شدن ارکان حکومت بود ولی در مقابل روح پاک و صلحجویانه ملت لهستان را ثابت مینماید.

لهستان در زمان اولین پادشاهان انتخابی (آخر قرن ۱۶ و نیمه اول قرن ۱۷)

در زمان حکومت اولین پادشاهان انتخابی لهستان، هنوز دارای قدرت و توانایی قدیمی خود بوده. بخصوص در مدت ده سال سلطنت شاهزاده هنگری ترانسیلوانی یعنی استفان باتوری (Stefan Batory) (۱۵۷۶-۱۵۸۶) کشور از هر حیث در ترقی و تعالی سر میگرد جنگها و فتوحات وی بر علیه ایوان مخوف تزار مسکوی بر سر سرزمین امروزی لتونی او را نزد عموم محبوب قلمداد کرد.



پادشاه لهستان - استفان باتوری

این پادشاه با تجدید نظر در قوانین دادگستری (ایجاد دادگاههای عالی) و ارتش (تشکیلات پیاده نظام) و بسط و ترقی تعلیمات عمومی (ایجاد دانشگاه ویلنو) که با دانشگاه یاگیلون در تاریخ فرهنگ لهستان بی نظیر است نام پرافتخار و نیکی از خود باقی گذاشت بی مناسبت نیست که حکومت ویرا با حکومت شاه عباس کبیر مقایسه نمود.

پادشاه باتوری با دولت ایران در ارتباط دوستانه داخل شده

و هیئتی سیاسی در زمان سلطان محمد خداپسند (۱۵۷۸-۱۵۸۷) پادشاه صفویه بایران

فرستاد، کشور لهستان با وجود سرگرمی که در جنگ‌هایی که بر علیه سوئد و عثمانی و مسکوی داشت معذک توانائی و اهمیت خود را از دست نداده در ردیف کشورهای مقتدر اروپائی قرار داشت. در زمان پادشاهی سیگیسموند سوم و بعد از او پسرش ولادیسلاو چهارم در اوایل قرن ۱۷ کشور لهستان بمنت‌های بسط ارضی خود رسید مرزهای آن از سمت شمال به انفلانیت و استونی و فنلاند و از جنوب به کاریات و مولداوی (رومانی) و از سمت مشرق ب‌ماوراء رود دنیپر بطرف اسمولنسک و پولتاوا و از سمت باختر به وارتا میرسید مساحت این کشور به ۱۰۱۷۰۰۰ کیلومتر مربع بالغ میشد.

این نکته را باید متوجه شد که بمناسبت دشمنی میان لهستان و امپراتوری عثمانی و خطری که از آن طرف متوجه لهستان بود روابط دیپلماتی میان ایران و لهستان هیچگاه قطع نمیشد بعلاوه روابط اقتصادی و بازرگانی نیز در کار بود چنانکه بازرگانان لهستانی که بیشتر آنها ارمنی‌های لوو بودند بهترین پارچه‌ها و قالیها و اسلحه‌های مرصع ایران را که طرف توجه عموم بود بلهستان آورده و در بازارهای آن با بهای خوب بفروش میرساندند.

در همین ضمن در لهستان توجه خاصی نسبت بادییات ایرانی ملحوظ میگردد در سال ۱۶۱۰ دبیر مخصوص سیگیسموند سوم برای اولین بار کتاب گلستان سعدی را به لهستانی ترجمه کرد و این اولین ترجمه بیکی از زبانهای اروپائی بود.

انحطاط و ضعف لهستان در نیمه دوم قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم (۱۶۵۰ - ۱۷۵۰)

پس از دوره درخشانی که مدت آن نیم قرن (نیمه دوم قرن ۱۶ م) بطول انجامید از زمانی که ایران هنوز در تحت سرپرستی خاندان صفویه بهترین ادوار تاریخی خود را می‌گذرانید در کشور لهستان دوره تاریک و ضعف و انحطاطی شروع گردید آغاز این دوره را که باید در زمان پادشاهی ژان دوم کازیمیر (۱۶۴۸-۱۶۶۸) دانست کشور از هر طرف مورد تاخت و تاز مهاجمین قرار گرفته و بتعبیر یکی از نویسندگان قرن ۱۹ لهستان بنام سینکیویچ (Henryk Sienkiewicz) که قسمتی از

نوشته های او بفارسی در تحت عنوان « آتش و آهن » ترجمه شده و بعضی از ایرانیان بمتن آن آشنائی دارند کشور در آتش و آهن غرق شده و گرفتار آتش سوزی و کشتار گردید .

قبل از همه جنگجویان قزاق در زیر فرماندهی بودان همیلنیچکین (Bohdan Chmielnicki) متحد تاتارهای کریمه بلهستان حمله برد ولی در سال ۱۶۵۴ فرمانده مذکور مطیع دربار تزاری مسکوشده بدینوسیله سیاهیان تزار آلکسی میخائیلویچ (Aleksy Michajlowicz) را بجانب جمهوری لهستان سوق داده و آنرا بجانب جنگهای طولانی با آن کشور کشانید . در جریان این جنگها نزدیک يك سوم خاک لهستان مورد تاخت و تاز واقع شده و خراب گردید . اتفاقاً در همین زمان بود که کشور از طرف شمال هم مورد تهاجم سوئدیها که در زیر فرماندهی شارل دهم گوستاو پادشاهشان بودند واقع شده باستانهای شهر لووو و اطرافش که دلیرانه استقامت کرد سراسر خاک لهستان بدست بیگانگان افتاد . ژان کازیمیر که از تخت و تاجش رانده شده بود مجبور گردید کشور را ترك و به خارج پناه ببرد با این حادثات و پیش آمدها بنظر رسید که دیگر لهستان روی آزادی بخود ندیده و در زیر طوفان مهیب روبه نیستی رفته است . ولی چنین نبود پس از دفاع رشیدانه و جسورانه چنتوهوا (Czestochowa) که کلیسای آن هنوز باقی و (مانند قم در ایران که زیارتگاه است) عبادتگاه میهن پرستان لهستانی است کشور از وجود بیگانگان پاک شده و استقلال خود را از نو باز آورد .

در این گیرودار و کشمکش لهستان بسیاری از اراضی خود را از دست داد . سرزمین پروس که تا آن زمان جزئی از خاک لهستان را تشکیل میداد استقلال خود را اعلام داشته و بکشور براندبورگ ملحق گردید و با آن وسیله خطری را برای لهستان در سواحل بالتیک تشکیل داد از طرف دیگر دولت سوئد جزئی از انفلات (لتونی و استونی) را با شهر ریگا ضمیمه خاک خود نمود . دولت مسکوی هم اراضی وسیع دیگری را در ماوراء رود دنی پیر با شهر اسمولنسک و قسمتی از اوکرائنی را در طرف چپ

کیف بخاک خود ملحق نمود . بدین ترتیب خاک لهستان به ۷۳۶۵۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافت و بهمین نحو باقی ماند تا تقسیم مجدد آن در قرن ۱۸ . از همین زمان است که لهستان دیگر نتوانست سر بلند کند .

در زمان پادشاهی ژان سوم سووی یسکی (Jan III Sobieski)
ژان سوم سووی یسکی ملت لهستان تنها توانست در جنگ وین بر علیه عثمانیها
 (۱۶۹۶-۱۶۷۴)
 (۱۶۸۳) تا اندازه‌ای رشادت و حیثیت خود را محرز داشته و از ضعف و انحطاط خود جلوگیری نماید ولی نتوانست کاملاً از زیر بار و سنگینی آن شانه خالی کند .

مسئله‌ای که در اینجا مورد دقت است اینست که در تمام مدتی که لهستان با عثمانیها مشغول نرم کردن دست و پنجه بودند ایرانیها هم در زیر فرمانروائی خاندان صفویه با ملت مزبور در حال جنگ و اختلاف بودند و همین امر سبب افتتاح ابواب ارتباط میان این دو دولت گردیده بود اتفاقاً در زمان پادشاهی ژان سووی یسکی بوده که کتاب لغتی در چهار جلد در زیر عنوان « گنجینه زبانهای شرقی ترکی و عربی و ایرانی » (Thesaurus Linguarum Orientalium) بتوسط دانشمند زبان شناس لهستانی فرانسوا مینسکی (Franciszek Meninski) منتشر گردید (۱۶۸۷) که در آن زبانهای مذکور به لاتینی و آلمانی و فرانسه و لهستانی تعبیر و تفسیر و ترجمه شده است . این کتاب گنجینه پربهائی است که برای خاور شناسان و بخصوص ایران شناسان بسیار نافع و مفید است نکته دیگر اینکه دولت ایران در قرون ۱۷ و ۱۸ م لهستان را مانند حامی و پشتیبان مسیحیان می شناخته است و در روی همین اصل هم روابط میان دو کشور پیوسته در کار بوده است نفوذ قابل ملاحظه صنایع و فرهنگ ایران در صنایع لهستان بخصوص در قالی بافی و نقاشی و رنگ آمیزی و نقوش در آنها خود بزرگترین دلیل این نزدیکی می باشد .

اوضاع اقتصادی و تمدن عمومی لهستان در اواخر قرن ۱۷ میلادی

حادثات و اتفاقات تاریخی ایران بخوبی ثابت میدارد که اثرات حملات و هجومهای بیگانگان بزودی از چهره تمدن ملی محو نشده و آثاری کم و بیش غم انگیز از خود بر جای میگذارند که ممکن است مدتها زودده نشود هجوم اعراب و مغولها و اثراتی که از این طوایف در تمدن باستانی ایران باقی ماند بزرگترین شاهد این مدعی می باشد. لهستان نیز مانند ایران گرفتار همین تحولات و تغییرات فاحش گردید شکستهای پی در پی و ضعف و انحطاطی که در نتیجه «طوفان» گریبانگیر آن شد نتایج وخیم و تاریکی را بر ای آینده بسیار آورد. در زمان ژان سوم اوضاع داخلی روبه بودی گذاشته و اقتصاد قدری از حال رکود وجود خارج شد ولی بهیچوجه بیابیه و مقام اولیه خود نرسید. خطرناکترین و مهلکترین ضربت و لطمه به فرهنگ ملی و عمومی وارد آمد. آموزش بحال انحطاط افتاد از شماره آموزشگاهها بطور قابل ملاحظه ای کاسته گردید علوم و ادبیات در بوته اجمال افتاده مانند سابق نمایندگان مشهور و قابلی نداشت. کجی سلیقه و بدی ذائقه در نظم و نشر ظاهر شده لطافت و احساسات شاعرانه از آنها رخت بر بست زبان از عمق افتاده اصطلاحات سنگین و غیر قابل تحمل در آن داخل گردید البته در طی این دوره شعرائی مانند ساموئل تواردوسکی (Samuel Twardowski) و انس لاپوتوسکی (Wacław Potocki) و سپازین کوهوفسکی (Wespazjan Kochowski) بظهور رسیدند ولی بهیچوجه مقام شعرای ادوار سابق را نداشتند.

کلیساها و بناهای متعدد و بی شماری که در شهرهای فقیر و خراب ساخته شدند شکوه و جاه و جلال دوره رنسانس را از دست داده با سبک و تزئیناتی بکلی خارج از سلیقه جلوه گردیدند.

نیمه اول قرن هیجدهم - دوره ساکسون (۱۶۹۶-۱۷۶۳)

پس از سوبی یسکی تخت پادشاهی لهستان بترتیب بتوسط دو نفر از خاندان ساکسون اشغال گردید. اگوست دوم (۱۶۹۷-۱۷۳۳) و اگوست سوم (۱۷۳۵-۱۷۶۳)

و بهمین دلیل است که این دوره را که مصادف با دوره انحطاط خاندان صفویه و هجوم افغانه بایران است دوره ساکسون میگویند.

این دوره غم انگیزترین ادوار تاریخی کشور لهستان است. زیرا در این زمان است که لهستان در جنگهایی که میان دو دولت سوئد و روسیه (۱۷۰۰-۱۷۱۷) اتفاق افتاد داخل شده و در سال ۱۷۱۷ مجبور شد که قوای ارتشی خود را تقلیل داده و نیز تابع مقررات معاهده و تصمیم‌هایی که میان سه دولت اتریش و پروس و روسیه در برلن گرفته شد بشود که طبق آن مقرر شده بود که سه دولت مزبور در تمام امور داخلی و خارجی لهستان نظارت کرده و حق نخواهند داد که ملت لهستان بکوچکترین عملی که مربوط بامور داخلی آن میشود دست بزند. بدین ترتیب ملاحظه میشود که ملت لهستان سرنوشت آینده خود را در آئینه تقدیر چگونه مشاهده نمود. در اثر همین امر و نیز تصادفات و جنگهای پی در پی جامعه لهستان عموماً خسته و فرسوده شده به تنبلی و بیکاری عادت کردند. در بارهای خارجی هم از موقع استفاده کرده ببهانه‌های مختلف نیروی نظامی خود را در داخل کشور آورده و آنرا اشغال نمودند.

اصل موهن و خطرناک که مجلس شوری (دیت) قوانین را باید باتفاق آراء و نه با کثرت تصویب نماید میدان را برای تحریکات داخلی و خارجی باز گذاشته و اثر قوه مقننه را از مجلس لهستان بکلی سلب نمود. این امر با جلوگیری از آزادی افکار و تشتت اجتماعی دست بدست داده اوضاع داخلی را بکلی رو بهرج و مرج اغتشاش سوق داد.

خوشبختانه این دوره ضعف و اغتشاش مدت زمانی کوتاه بیش طول نکشید زیرا دسته‌ای از نویسندگان در آخر این دوره بظهور رسیدند که بانوشته‌ها و آثار آتشین خود لزوم رستاخیزی را در تمام شئون زندگی اجتماعی گوشزد نمودند. از میان این دسته باید پادشاه استلانیسلاو لشیچینسکی (Stanislaw Leszczynski) که دوران زمامداری

او بیش از پنج سال طول نکشید (۱۷۰۴ - ۱۷۰۹) نامبرد. در زمان این پادشاه آموزشگاه‌های چندی ایجاد گردید که مشهورترین آنها آموزشگاه کولگیوم نوبیلیوم (Collegium nobilium) ورشو بود که بتوسط روحانی بنام استانیسلاو کونارسکی (Stanislaw Konarski) تأسیس گردید. در همین زمان بود که بنگاه‌های علمی چندی مانند کتابخانه مشهور برادران زالوسکی (Bracia Zaluscy) در ورشو ایجاد شده بدینوسیله زندگی علمی و فرهنگی از حال رکود و خمودگی رهائی یافت.

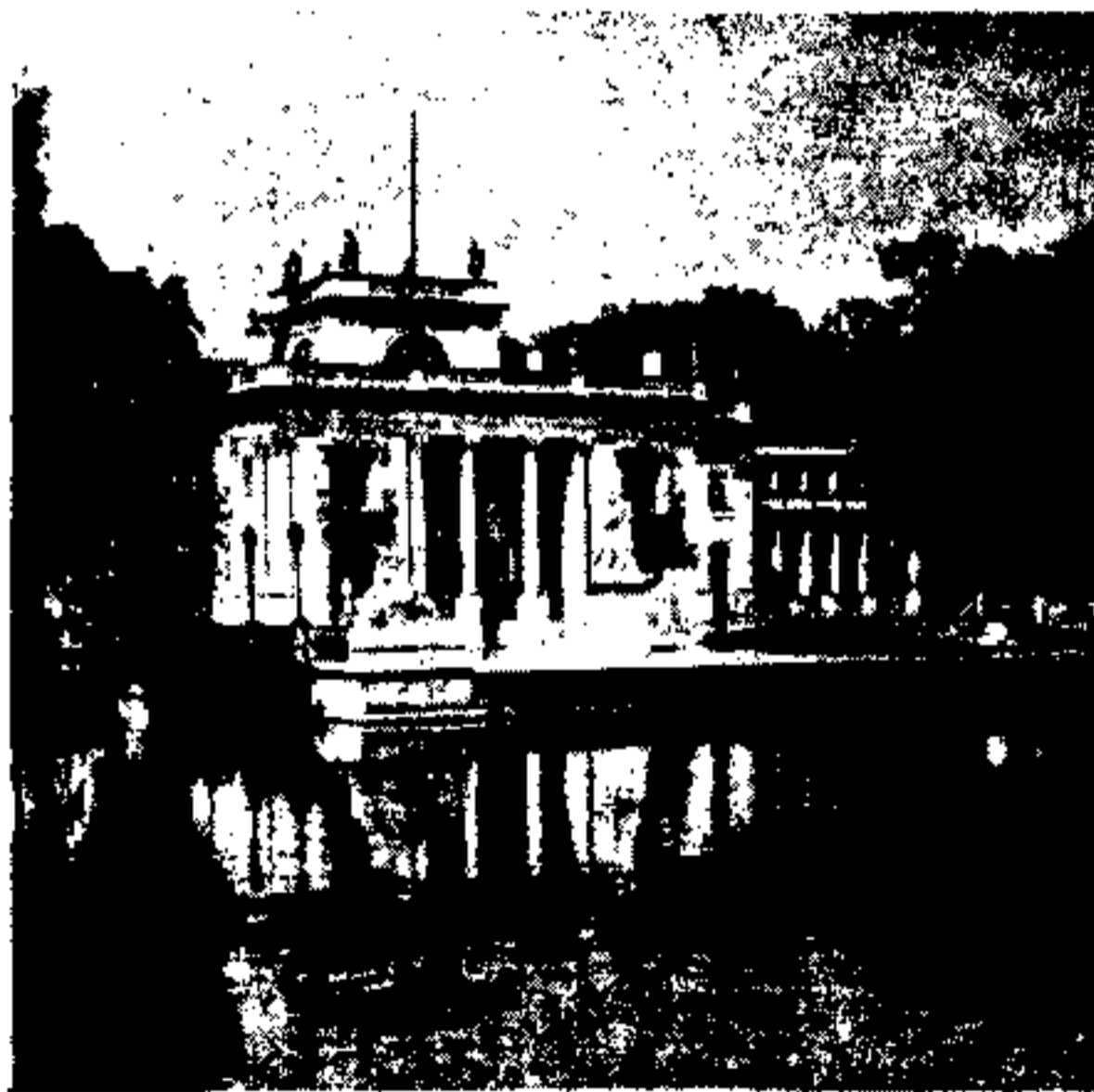
در جریان این دوره ایران شناس مشهور لهستانی یعنی تاده ژودا کروسینسکی (Judasz Krusinski) (متولد در ۱۶۷۵ و متوفی در ۱۷۴۶) که از طریق ژزوئیت بود زندگانی مینمود. این شخص سالهای متمادی در ایران و اصفهان مانده و در طی اقامت خود آشنائی کاملی بزبان فارسی و زندگی ایرانیان یافت و کتابهای چندی نیز راجع بایران از خود باقی گذاشت

دوران ترقی و

انحطاط

پادشاهی آخرین شاه
لهستانی استانیسلاو
اکوست (۱۷۶۴-۱۷۹۵)

علائم ظهور رستاخیز
و لزوم جنبش در تمام
شئون زندگانی اجتماعی
در زمان سلطنت آخرین
پادشاه جمهوری قدیمی
لهستان یعنی در زمان
استانیسلاو اکوست



نصر پادشاهی قدیمی لائونگی در ورشو

پونیاتوسکی (Stanislaw August Poniatowski) در نیمه دوم قرن ۱۸ بخوبی واضع و آشکار گردید.

با اینکه جنبش های اولیه برای رستاخیز اجتماعی در داخله کشور که بتوسط خاندان نیرومند سلطنتی چارتوریسکی شروع شده بود بزودی خاموش گردید و نیز با اینکه اقدامات مسلحانه که در مدت چهار سال بتوسط هیئت ائتلافی بار (هیئت ائتلافی میهن پرستان که در شهر باروویل دویو دولی تشکیل شده بود) برای اخراج



اوبرای ورشو

بیگانگان و باز آوردن استقلال گذشته به نتیجه مثبت و عملی منجر نگردید. معذک ملت لهستان پیوسته در صدد بود که خود را از زیر بار هرج و مرج و آشوب بیرون آورده سرو صورتی بکارهای خود بدهد.

اولین تقسیم لهستان (۱۷۷۳)

پس از سقوط ائتلاف باردزسال ۱۷۷۳ سه دولت همسایه پروس و اتریش و روسیه که بر طبق معاهده ای بنام «سه عقاب سیاه» با یکدیگر در اتحاد بودند از ضعف لهستان

استفاده کرده آنرا بین خود تقسیم کردند که با این تقسیم ۷۳۳۰۰۰ کیلو متر مربع مساحت و یازده ملیون و نیم نفر جمعیتی که از سابق مانده بود بیش از ۲۰۰۰۰۰ کیلو متر مربع و ۴ ملیون نفر را از دست داد .

دولتی که اراضی لهستان را بین خود تقسیم کردند معتقد بودند چون اوضاع داخلی و هرج و مرج آن برای سیاست لهستان خطرناک است بدین عمل متشبث شده‌اند در ضمن برای باقیمانده اراضی حقی برای خود قائل شده و آنرا نیز در زیر نفوذ و اختیار خویش در آورند .

دولتهای اروپائی با وجود اعتراض شدید پادشاه و ملت لهستان نسبت باین عمل سه دولت مزبور بی‌اعتنا مانده و صلح را بر دخالت در این کار ترجیح دادند .

اوضاع لهستان پس چنین پیش آمد ناگواری ملت لهستان را بسختی تکان داده و **از تقسیم اول** آنرا برای رهائی بفعالیت شدیدی انداخت .

تاریخ لهستان پس از تقسیم اراضی آن یکی از بهترین نمونه های جنبش های ملی و رهائی از زیر بار ضعف و انحطاط و تجدید حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را نشان میدهد . تمایل رستاخیز با وجود اقدامات شدید و فعالیت زیاد بیگانگان بر علیه آن روز بروز در میان ملت لهستان افزون میگردد . حتی یکی از مجلس های شورای (دیتها) در زمان حکومت استانیسلاو اگوست بکار خود خاتمه نداده دست از فعالیت برداشته .

کشاورزی و صنعت رو ب تکامل و ترقی میرفت شهرها با آبادانی و عمران خود پرداختند دامنه بازرگانی و وسعت گرفت جاده ها و کانالها احداث گردید . رفاه و آسایش عمومی روز افزون شد . شرایط زندگانی کشاورزان و فلاحان بتدریج در راه بهبودی افتاده و موجودی خزانه دولتی هر روز اضافه شد و توانست احتیاجات دولتی را با سرمایه خود مرتفع نماید .

تأثیر پادشاهی بسط و پیشرفت فرهنگی در این دوره بخوبی محسوس گردید
استان‌یسلاو اگوست و کمیسیون فرهنگ عمومی که در سال ۱۷۷۳ تأسیس یافته
در زندگی فرهنگی بود خدمات زیادی بجهان علم و ادب در این زمان کرد این
 کمیسیون که باید آنرا وزارت فرهنگ و اولین موسسه‌ای در این زمینه در دنیای
 آن زمان نامید در بسط علوم و ادبیات و بالا آوردن سطح معلومات و هدایت و پرورش
 افکار عمومی قدمهای بلندی برداشته در روش افکار عمومی ملت لهستان خدمات
 شایانی نمود.

ادبیات و فرهنگ ادبیات لهستانی در این زمان که در زیر نفوذ سبک راسیونالیسم
در زمان استان‌یسلاو فرانسه قرار گرفته بود بطریق شکفت آوری و ترقی گذاشت
اگوست از یک طرف رنگ رستاخیز و تجدید حیات فرهنگ عمومی
 و عمق زندگی معنوی اجتماعی را بخود گرفته بود از جانب دیگر نمایشی از ظهور
 پیشرفت و ترقی علم و ادب در میان توده لهستانی بود.

در میان تمام مراحل رستاخیز فکری و فرهنگی باید در مرتبه اول وسعت
 و بسط ادبیات سیاسی را در نظر گرفت که در این زمان بعداً اکثر قدرت خود رسیده
 بود در این زمینه باید قبل از هر کس نام شخصی را که در رستاخیز تربیت ملی در لهستان
 زحمت کشیده است بردوان روحانی معروف استان‌یسلاو کونارسکی (Stanislaw Konarski)
 میباشد این شخص کتابی بنام «روش عملی و موثر شوراها» در سال ۱۷۱۳ برشته
 تألیف در آورده که در سبک ادبیات سیاسی سر مشق نویسندگان بعدی قرار گرفت.
 چندی بعد نویسندگان دیگری در این سبک بظهور رسیدند که از مشهورترین آنها
 باید استان‌یسلاو استاشیتز (Stanislaw Staszic) و هوگو کولونتائی (Hugo Kollontaj) را
 نام برد که هر دو از نویسندگان مشهور سیاسی و اجتماعی و میهن پرست میباشند.
 بازار شعر نیز در این زمان رواج کامل یافت اینیاس کراسیک (Ignacy Krasicki)

که ویرا «شاهزاده شعرای لهستانی» مینامند یکی از بزرگترین شعران راسیونالیست این زمان میباشد. اشعار دراماتیک کمدی فرانسوا زابلوژکی (F. Zablocki) و غیره خواهان و شائق بسیار داشت. تاثیر هر روز بر رونقش افزوده میگردد غزلسرائی و اشعار احساساتی دامنه‌اش وسعت میگرفت و با اینکه در این قسمت بسیار مبالغه گردید ولی برای تقویت سبک رمانتیسم که بعدها بظهور میرسد فوق العاده مؤثر و لازم بشمار آمد.

دربار پادشاهی ورشو بواسطه تشویق استانیسلاو اگوست مرکز و کانون نویسندگان و شعرای مشهور گردید که با وجود اوضاع وخیم هر یک بفرخور حال خویش از مراحم و الطاف وی برخوردار میشدند و بهمین واسطه بود که علم و صنعت و نقاشی و صنایع مستظرفه روز بروز بر دامنه ترقیش افزوده میگردد. فرانسوا شوگلویچ (F. Smuglewicz) و با کچیارلی (Bacciarelli) و کانالتو (Canaletto) و ژان نوربلن (Jan Norblin) از نقاشان معروف دربار اگوست بودند.

معماری نیز مرهون خدمات و حمایت و تشویقهای اگوست میباشد از مشهورترین و باشکوهترین و مجللترین بناهایی که در این زمان ساخته شده است بدون شك باید کاخ لازینکی (Lazienki) را در ورشو اسم برد. از همین زمان است که اصطلاح ورشو «پاریس شمال» آغاز و بتدریج مشهور گردید.

بزرگان و اعیان و اشراف و شاهزادگان در سراسر کشور بتقلید از پادشاه خود هر یک بتشویق و کمک نویسندگان و شعرای و صنعتگران و ارباب هنر پرداخته کاخهای خود را مرکز این قبیل اشخاص نمودند.

مجلس شورای چهار در تعقیب فرمان ضمانتی که بزور از طرف امپراطریس کاترین ساله (۱۷۸۸) (دیت) دوم بلهستان تحمیل گردید هرگونه تجدید نظری در اصلاح **قانون اساسی ۹۴** امور داخلی برای لهستانیها تا سالها غیر ممکن بنظر می آمد ولی زمانیکه دولت تزاری در سالهای میان ۱۷۸۷-۱۸۹۲ سرگرم جنگ با دولت عثمانی

گردید و اوضاع عمومی اروپا تا اندازه‌ای ترمیم گردید مجلس شورای چهار ساله (دیت) که باید آنرا «مجلس شورای کبیر» نامید از موقع استفاده کرده بتجدید نظر در قوانین و اصلاحات عمومی بخصوص در باره کشاورزان و ملاحان پرداخت. نتیجه این عمل تصویب و انتشار «قانون اساسی ۳ مه» بود که باتفاق آرا و در میان تمامی نمایندگان بتصویب رسیده سپس باهضا و تصدیق شاه نیز رسید. این قانون مقرر داشته بود که قدرت مطلقه و تام با ملت خواهد بود و این قانون اساسی که مبنای اصول دموکراسی میباشد حدفاصلی میان رسوم قدیمی لهستان و اصول جدید انقلابی فرانسه قرار گرفت تصویب این قانون برای همیشه در تاریخ پرافتخار لهستان ثبت گردید.

جنگ روسیه و لهستان کترین دوم ملکه روسیه بلافاصله پس از ختم دوره جنگهای در ۱۷۹۲ تقسیم دوم با عثمانیها نظر خود را برای از میان بردن «قانون اساسی ۳ مه» لهستان در ۱۷۹۳ و سایر اصلاحاتی که در نتیجه اقدامات میهن پرستان «توطئه

ورشو» شده بود معطوف داشت و با اتکاء بطرفداری هیئت اسمی «میهن پرستان لهستان» که در زیر عنوان «ائتلاف» تارگوویترا - (Targowica) بدور یکدیگر گرد آمده بودند به نیروی نظامی خود فرمانداد تا وارد خاک لهستان بشود لهستانیها در تحت فرماندهی و سرپرستی ژنرال بزرك تاده کوستیوشکو (Kosciuszko) (که در جنگهای استقلال کشورهای متحده امریکا هم دوش ژرژ واشنگتون جنگیده بود) و شاهزاده ژزف پونیاتوسکی (Ks. Jozef Poniatoski) برادرزاده شاه دلیرانه در مقابل مهاجمین پایداری کردند ولی تاب مقاومت نیاورده سر تسلیم فرود آوردند دولتین روسیه و پروس از موقع استفاده کرده بعنوان از میان برداشتن افکار انقلابی فرانسه که در لهستان ریشه دوانده و صلح اروپا را بمخاطره انداخته است برای بار دوم لهستان را میان خود تقسیم کردند سپس از مجلس شورای گردنو (Grodno) آخرین اثر جمهوری قدیمی لهستان خواستند تا عملشان را تصدیق و تصویب نماید (۱۷۹۳) تصویب و تصدیق این عمل با محاصره تالار مجلس از طرف نیروی روس و دخول سربازان روسی در آن و توقیف